

## معیار و اقسام قرائت شاذ\*

محمدعلی اسد تاش\*\*

### چکیده

مطالعه در زمینه «قرائت شاذ» به عنوان یکی از انواع قرائت در قرآن کریم موضوعی درخور تحقیق است. یکی از مسائلی که در این موضوع کمتر مورد توجه قرار گرفته، مسئله ضوابط اینگونه قرائت است، در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی ضوابط و معیارهای این نوع قرائت مورد تحقیق و واکاوی قرار گرفته است که می‌تواند به شناخت قرائت پژوهان در تفکیک انواع قرائت قرآن کریم کمک نماید با تتبع در آثار و نگاشته‌های مرتبط با قرائت شاذ به ویژه شواذ قرائت سبعة وعشر به دست آمد که قرائت شاذ به معنای قرائتی است که به طریق متواتر و مستفیض که مردم مقبولیت آن را می‌پذیرند، نقل نشده باشد. در حقیقت، قرائت شاذ به قرائتی گفته می‌شود که غیر از روش راویانی که ابن مجاهد برای قراء سبعة وابن جزری برای قراء عشر برگزیدند و روایت کردند نقل شده باشد. سند، رسم و عربیت سه رکن اساسی در ضوابط قرائت شاذ به شمار می‌روند که سایر ویژگی‌های قرائت شاذ مانند: حجیت، توثیق راویان، کیفیت روایت و ... براساس این سه رکن مشخص می‌شوند.

واژگان کلیدی: ضابطه، قرائت شاذ، سند، رسم مصاحف، عربیت.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۰/۱۱.

\*\* دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم: masadtash@gmail.com.

## مقدمه

یکی از موضوعات مهم در حوزه مطالعه قرائت قرآن، بررسی ابعاد مختلف قرائات شاذ است: قرائات شاذ همیشه در قاموس قرائت‌پژوهان قابل توجه است. بسیاری از صاحب نظران با گرایش‌ها و انگیزه‌های گوناگون درباره قرائات شاذ مطالب متعددی نوشته‌اند. قرائت‌های شاذ بعد از قرائت‌های مشهور یکی از مصادر مهمی هستند که مفسران فریقین قرآن در کشف معانی آیات به آن اهتمام ویژه دارند و قابل استناد و اعتبار می‌دانند و در ترجیح آرای خود به آن استناد می‌کنند (قرشی، القراءات الشاذة و اثرها فی التفسیر، ۱۴۳۰ق: ۱۵).

هر یک از قرائات می‌تواند مقبول و یا مردود و یا در آن توقف شود. قرائت مقبول: قرائتی است که سند آن به حد تواتر رسیده و یا خبر واحدی باشد که با رسم مصحف مطابقت داشته باشد. قرائت مردود: قرائتی است که سند آن صحیح نباشد و از طرف علمای علم قرائت پذیرفته نشده باشد و نوع دیگر، قرائتی است که بین مقبول و مردود قرار دارد و در آن باید توقف کرد و آن قرائت شاذی است که سند آن صحیح ولی به حد تواتر و مستفیضی که مردم مقبولیت آن را بپذیرند نرسیده باشد، در اینکه موافق رسم الخط مصحف باشد یا نباشد فرقی نمی‌کند (ابن جزری، منجدالمقرئین و مرشد الطالبین، ۱۴۰۰: ۱۸).

با این وجود ویژگی‌های خاص این نوع قرائات و آراء مختلف علما درباره تعریف، اعتبار و اقسام آن سبب شده، موضوع قرائات شاذ در عرصه مطالعات قرائات با ابهام مواجه شود. در این نوشتار با کند و کاو در کتاب‌های قرائت ضمن بیان مفهوم قرائات شاذ، شاخصه‌های اصلی قرائات شاذ تحلیل می‌شود. یکی از ثمرات بررسی ضوابط قرائات شاذ تبیین صحّت و سقم این نوع قرائات است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

قبل از تبیین ضوابط و اقسام قرائات شاذ در قرآن کریم، باید مفهوم شاذ در لغت و اصطلاح را تشریح و تبیین کنیم:

### یک - معنای لغوی شاذ

ماده «شذذ» از جمله واژگانی است که به چند معنای لغوی به کار رفته است. در کتاب‌های لغت، معانی متعددی برای این واژه گزارش شده است از جمله:

تک و تنها و جدایی (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴: ۱۸۰/۳؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۱۴۲۱: ۱۸۶/۱۱؛ زمخشری، أساس البلاغة، ۱۹۷۹: ۳۲۴)، مخفی، پیچیده، کمیاب و پراکنده کردن (سیوطی، المزهرفی علوم اللغة وأنواعها، ۱۹۸۶: ۱/۲۳۳)، مخالفت (جرجانی، التعریفات، ۱۴۳۳: ۱۶۴) و کم و اندک (أبی البقاء، الکلیات، ۱۴۱۲: ۵۲۸). شایان ذکر است که معنای کلمه شاذ با نادر متفاوت است؛ زیرا شاذ در کلام عرب بیشتر به معنای مخالف قیاس و کلمه نادر به معنای اندک استعمال می‌شود (ر.ک: جرجانی، التعریفات، ۱۴۳۳: ۱۶۴).

### دو- معنای اصطلاحی شاذ

در بحث از تعریف اصطلاحی شاذ همه علمای لغت، نحو، فقه و قرائت اتفاق نظر دارند که در مفهوم شاذ اختلاف وجود دارد. این اختلاف در هر علمی به مقول فیہ آن بستگی دارد. شاذ در نزد علمای نحو مخالفت با قیاس است. نزد فقهاء به مخالفت با رای مشهور و بالآخره نزد علماء قرائت مخالفت با اجماع قراء گفته می‌شود.

برای معنای اصطلاحی هر کلمه‌ای در زمان حیات خود مراحل وجود دارد که مهم‌ترین مراحل عبارتند از: ظهور مفهوم کلمه، ظهور اسم کلمه، ظهور تعریف کلمه. همه این مراحل به دنبال هم و به مقتضای گذشت زمان، طولانی هستند (بوشیخی، مصطلحات النقد العربی لدی الشعراء الجاهلین و الإسلامیین قضایا و نموذج، ۱۴۱۳: ۶۳). معنای اصطلاحی شاذ نیز به همین صورت در طول زمان بین اهل قرائت مراحل را طی کرده است.

قراء پیش از تمیز مشهور از شاذ این کلمه را به کار می‌بردند و بزرگان قرائت بعد از اینکه حدود انواع قرائت را تعیین کردند و اصطلاحات قرائت شناخته شد، برای قرائت شاذ تعاریف متعددی نقل کردند.

گاهی تعریف علما از قرائت شاذ براساس عدم وجود یکی از ارکان سه گانه مقبولیت قرائت مختلف است، سیوطی معتقد است شاذ، قرائتی است که سند صحیح ندارد (سیوطی، الاتقان، ۱۴۲۱: ۲۶۶/۱) و یا برخی گفتند شاذ قرائتی است که سند صحیح دارد و با یکی از وجوه زبان عربی قابل توجیه است ولی مخالف مصحف است. برخی از علمایی که اعتقاد به صحت سند قرائت شاذ و مخالفت آن با مصحف دارند عبارتند از: ابن تیمیه (ابن تیمیه، مجموع فتاوی ابن تیمیه، بی‌تا: ۱۳/۳۹۳)؛ ابن جزری (ابن جزری، منجدالمقرئین و مرشد الطالبین، ۱۴۰۰: ۱۶) و مکی قیسی و ابوشامه مقدسی (ابی شامه، المرشد الوجیز إلى علوم تعلق بالکتاب العزیز، ۱۹۷۵: ۱۷۲).

ابن جزری در منجدالمقرئین با ارائه تقسیم سه گانه متواتر، صحیح و شاذ تخطی از رسم مصحف را شرط کرده است (ابن جزری، منجدالمقرئین و مرشد الطالبین، ۱۴۰۰: ۱۸). ولی در النشر تعریف دیگری ارائه می‌دهد که ظاهراً جمهور علما آن را پذیرفتند و معتقد است قرائت شاذ قرائتی است که سند آن صحیح ولی به حدّ تواتر نرسیده باشد و با زبان عربی و یکی از مصاحف عثمانی موافق باشد (ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، بی تا: ۱/ ۳۶-۹).

مکی بن ابی طالب شاذ را مخالفت با رسم مصحف یا عربیت یا منقول از غیر ثقه و یا نرسیده به درجه شهرت می‌دانست (نویری، شرح طیبه النشر فی القراءات العشر، ۱۴۲۴: ۱۲۶) مکی قرائت غیر مشهور را مطلقاً شاذ می‌داند ولی ابن جزری قرائت غیر مشهور مطابق با رسم را در صورت نقل از ثقه صحیح می‌شمارد و در حقیقت، شهرت را در مقبولیت قرائت شرط نمی‌داند به همین جهت برخی از قرائات قراء شاذ را بهترین قرائات به جا مانده می‌شمارد. ابن جزری و سیوطی با اشاره به سه ویژگی در صحت قرائات معتقدند که هرگز قرائت صحیح قرآن کریم منحصر در قرائات سبعة نمی‌باشد و هرگز باب دستیابی به قرائت صحیح و معتبر بسته نمی‌باشد. بر خلاف آنچه عموم از مفهوم قرائات شاذ برداشت می‌کنند قرائت‌های شاذ به طور کلی مردود نمی‌باشند بسیاری از مفسران در تفسیر آیات علاوه بر استفاده از قرائت‌های مشهور به قرائت‌های شاذ نیز عنایت دارند.

برخی اندیشمندان حوزه علم قرائت، قرائت شاذی را که با رسم مصحف اختلاف داشته باشد در زمره قرائت تفسیری دانسته‌اند (ر.ک: عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۱۴۰۷: ۸/ ۶۴۶).

بعضی از علما ترجیح می‌دهند هر چه را که مخالف رسم مصحف باشد قرائت تفسیریه بدانند از جمله این بزرگان مهدوی است که می‌گوید: عده‌ای از اهل علم و پژوهش معتقدند هر قرائتی که نقل آن از سوی قراء موثق ثابت شود و با زبان عربی صحیح روایت شده باشد و با رسم مصحف موافقت داشته باشد شامل یکی از هفت حرفی است که پیامبر اکرم ﷺ نزول قرآن بر آن حروف و قرائات را خبر داده است و تمامی روایاتی که برخلاف رسم مصحف وارد شدند اگر صحت آنها یقینی است آن را حمل بر وجه تفسیری نمودند و تلاوت آن را صحیح نشمردند و این وجه مناسب و صحیحی است. و هر قرائتی که با رسم مصحفی که مورد اتفاق و اجماع است اختلاف داشته باشد به خاطر عدم وحدت نظر و اجماع، شایسته نیست به عنوان قرآن شناخته و تثبیت شود (مهدوی، شرح الهدایه، ۱۴۱۵: ۸/ ۱) ابن عربی می‌گوید: قرائت ابن

مسعود ﴿الم یکن مشرکون واهل الکتاب منفکین﴾ (بینه/ ۱) یک قرائت تفسیری است که برای تبیین جایز است ولی برای تلاوت جایز نیست یاروایتی که پیامبر اکرم ﷺ قرائت فرمودند ﴿فطلقهن لقبیل عدتهن﴾ (طلاق/ ۱) این تفسیر است تلاوت چیزی است که فقط در رسم مصحف آمده باشد (احکام القرآن، ۴/ ۴۳۶) ابن حجر می گوید: ملاک قرائت شاذ امروزه این است که خلاف رسم مصحف باشد مانند: ﴿ان تبتغوا فضلا من ربکم فی مواسم الحج﴾ (بقره/ ۱۹۸) و ﴿اذا جاء فتح الله والنصر﴾ (نصر/ ۱) این قبیل قرائات اگر سندش هم صحیح باشد قرائت متروکی است که صحت سند دلیل کافی بر قرآن بودن آن نیست بلکه بسیار احتمال دارد تفسیر و تأویلی بوده که با تنزیل قرآن همراه گردیده و بعد جزء قرآن تلقی و تصور شده است (عسقلانی، فتح الباری، ۱۹۸۵: ۸/ ۶۴۶).

عده ای در تعریف قرائت شاذ می گویند: قرائتی است که در زبان عربی قابل توجیه و احتمالاً با یکی از مصاحف عثمانی موافقت داشته باشد و سندش متواتر نباشد این صلاح می گوید: قرائت شاذ عبارت است از قرآنی که بدون تواتر و استفاضه که نزد مردم مقبولیت دارد. نقل شده باشد (ابن صلاح، فتاوی ابن صلاح، بی تا: ۱/ ۲۳۳؛ ابن جزری، منجدالمقرئین و مرشد الطالبین، ۱۴۰۰: ۱۸-۸۸) همین تعریف را السبکی با عبارت دیگری بیان می کند و می گوید: قرائت شاذ قرآنی که به طور آحاد نقل شده باشد (سبکی، جمع الجوامع باحاشیه العطار، ۱۴۰۱: ۱/ ۲۹۹) نویری (ت ۸۹۷ق) این ویژگی و معیار در تعریف قرائت شاذ را به جمهور علما نسبت می دهد (نویری، شرح الطیبه، ۱۴۲۴: ۱/ ۱۳۰) صفاقسی (ت ۱۱۱۸ق) نیز ضمن تقریر این تعریف می گوید: نظر اصولیین هم در مورد تعریف قرائت شاذ بر این است (ابنی سهل، اصول السرخسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۷۹).

به نظر ما این تعریف اخیر همان تعریف جامع و مانعی است که با قرائات شاذی که از قراء عشر نقل شده است مطابقت دارد:

### ۸۳

به طور کلی قرائات شاذ در میان بسیاری از دانشمندان به معنای تخطی از قرائت جمهور (متواتر) است (سخاوی، جمال القراء و کمال الإقراء، ۱۴۰۸: ۳۲۲). از تعاریف اندیشمندان درباره قرائت شاذ سه ویژگی فقدان تواتر، عدم استفاضه که مقبولیت آن را مردم پذیرفتند استخراج می شود (ر.ک: نویری، شرح طیه النشر فی القرائات العشر، ۱۴۲۴: ۱/ ۱۳؛ ابی سهل، اصول السرخسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۷۹) بنابراین، قرائات شاذ نه در ردیف قرائات متواترند و

نه در ردیف مستفیض، بلکه قرائات شاذ روایات آحادی هستند که مفید ظنّ و تردیدند و از طرق محدود به ما رسیده‌اند. فرق نمی‌کند راوی آن موثق و یا غیر موثق باشد، موافق رسم مصحف و عربیت باشد یا مخالف آن دو یا یکی از آنها باشد و شهرت و استفاضه راوی در توثیق یکسان است.

علت نامگذاری قرائت شاذ، شاید به این دلیل است که قرائات شاذ با طریق نقل قرآن (متواتر) مخالفت دارد چنانچه ابن جزری به آن تصریح می‌کند و می‌گوید: از رسم مصحفی که همه در مورد آن اتفاق نظر دارند تخطی کرده است اگرچه سند آن صحیح است (بنی کنانه، القراءات الشاذة الواردة عن القراء العشرة منزلتها وأثرها فی توجیه المعنی التفسیری، ۱۴۳۳: ۲۳).

نظر علما در مورد مصادیق قرائت شاذ به اعتبار تلقی که از قرائات متواتر دارند متفاوت است. گروهی از علما فقه و اصول اهل سنت همچون قاضی جلال الدین بلقینی، ابوشامه، ابن عطیه تواتر را در قرائات سبع خلاصه کردند و غیر از قرائات سبع را، شاذ می‌دانند (ر.ک: نووی، التبیان فی آداب حمله القرآن، ۱۴۰۳: ۵۰). ابن جنی می‌گوید: قرائت شاذ قرائتی است که جزء قرائات سبعه نباشد (ابن جنی، المحتسب، ۱۹۶۶: ۳/۱) برخی دیگر از اندیشمندان به حصر تواتر در قرائات عشر معتقدند شاذ را در قرائات ماورای عشر می‌دانند (سبکی، حاشیه البنانی علی شرح المحلی علی جمع الجوامع، ۱۴۰۱: ۲۳۱/۱؛ قابه، القرائات القرآنیة، ۱۹۹۹: ۲۰۲) این ملاک را که نویری در شرح شاطیبه (نویری، شرح الطیبه، ۱۴۲۴: ۱/۱۳۱) و ابن جزری در المنجد (ص ۸۱-۱۷۳) و البناء در اتحاف الفضلاء البشر (۱/۷۱) نقل به اجماع کردند.

البته به طور کلی نمی‌توان هر قرائتی را که جزء قرائات عشر نیست در اصطلاح قرائت شاذ نامید چون که ممکن است بعضی از قرائات از روی خطا و توهم و فراموشی به قاری نسبت داده شود یا به جهت تصحیف (اشتباه در خواندن و نوشتن مصحف) یا از روی کذب و جعل وقتی که هیچ اصلی ندارد نقل شود (ابن جزری، النشر، بی تا: ۱/۱۷) یا به جهت نسخ و یا درج کلمه و عبارتی از باب تفسیر یا توجیه نحوی آمده باشد که به غلط حمل بر قرائت شود (سیوطی، الاتقان، ۱۴۲۱: ۱/۲۶۶) پس بدین ترتیب قرائت شاذ محلی دارد و اطلاق شاذ به هر قرائتی مناسب نیست.

## ۲. پیشینه ظهور اصطلاح شاذ

پیش از اینکه برای قرائات اصول و ضوابطی تعریف گردد و قرائات را به انواع مختلف تقسیم کنند، برای نخستین بار استعمال کلمه «شاذ» را در کلام نافع مدنی<sup>[۱]</sup> و محمد بن جریر طبری در روایت ابو عمرو از پیامبر اکرم ﷺ راجع به قرائت آیه ﴿لَا يَعْذِبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ﴾ (فجر/ ۲۵) می‌بینیم. در شرح زندگی نافع مدنی آمده که نافع هنگام آموزش قرائت به شاگردانش کلمه شاذ را به معنی ترک و جدا شدن قرائت یکی از شاگردانش از قرائت جمع آنان به کار برده است (ذهبی، معرفه القراء الکبار، ۱۴۰۸: ۱/۱۰۹) طبری اولین کسی است که در ابواب مختلف قرائات سخن گفته است. قرائت منتخب او مشروط به عدم مخالفت با رسم الخط مصاحف و موافقت آن با زبان عربی و مستفیض بودن است (ر.ک: مکی بن ابی طالب، الإبانة عن معانی القرائات، ۱۹۷۹: ۲۷).

### یک - گونه‌های قرائات شاذ

با کنکاش در قرائات مختلف شاذ می‌توان این قرائات را بر سه گونه تقسیم کرد:

۱. قرائت شاذ مشهور: قرائت شاذی که با زبان عربی و رسم مصحف موافقت دارد و سند آن صحیح است ولی به حد تواتر نرسیده باشد. مانند قرائتی که حاکم در کتاب مستدرک از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر اکرم در آیه ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ (توبه/ ۱۲۸) کلمه (انفسکم) را با فتح فاء قرائت کردند (اندلسی ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۰: ۵/ ۱۱۸؛ دمیاطی، اتحاف فضلاء البشر بالقرائات الأربع عشر، ۱۴۰۷: ۲۴۶).

۲. قرائت شاذ آحاد: این قرائت شاذ دو قسم دارد، قسم اول قرائتی که موافق زبان عربی و رسم مصحف است ولی سند صحیح ندارد و قسم دوم قرائتی که با زبان عربی موافقت دارد ولی مخالف رسم مصحف است اینکه سند صحیح داشته باشد و یا فاقد سند صحیح باشد فرقی نمی‌کند و یکسان است (عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۱۴۰۷: ۲۹/۹؛ قسطلانی، لطائف الإشارات لفنون القرائات، ۱۹۷۲: ۱/۷۴؛ سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، ۱۴۲۱: ۱/۲۶۴).

اما قرائتی که با همه لهجه‌های عربی مخالفت داشته باشد اصولاً آن را نمی‌توان قرائت توصیف کرد؛ بلکه قسمی از اقسام جعل و دروغ است.

۳. قرائت شاذ مدرج: قرائت شاذی که به جهت توجیه تفسیری به آیه اضافه شده است. مانند قرائت سعد ابن ابی وقاص در آیه ﴿وَلَهُ أَخٌّ وَأُخْتٌ مِنْ أُمَّ﴾ (نساء/ ۱۲) (سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، ۱۴۲۱: ۱/۳۶۴؛ شوکانی، تفسیر الشوکانی: فتح القدير الجامع بين فني الروايه

و الدرایه من علم التفسیر، بی تا: ۱/ ۳۶۹) حقیقت این است که برای این نوع قرائت شاذ وصف قرائت صحیح نیست؛ زیرا جز نوعی تفسیر چیز دیگری نیست (البیلی، الاختلاف بین القرائات، بی تا: ۱۱۱).

## دو - اقسام قرائات شاذ

(الف) از جهت شرائط شذوذ

- ۱- قرائت‌های شاذی که روایات آنها ثابت نشده است؛
- ۲- قرائت‌های شاذی که روایات آنها ثابت شده است، ولی به حد متواتر نیست؛
- ۳- قرائت‌های شاذی که با رسم مصحف اختلاف دارند؛
- ۴- قرائت‌های شاذی که در زبان عربی قابل توجیه نمی‌باشند.

(ب) از جهت تصنیف

۱. قرائات شاذی که توسط قراء اربعه (قاریان چهارگانه) نقل شده است که ابن جزری این چهار نفر را از مشهورترین قاریان قرائت‌های شاذ می‌داند غالباً در عصر حاضر قرائت‌های شاذ را در این چهار نفر محدود کردند.
۲. قرائات شاذی که توسط قراء عشر (قاریان دهگانه) نقل شده است که اخیراً مجتبی‌الکنانی همه این قرائات شاذ را در معجم خاصی جمع‌آوری نموده است.
۳. قرائات شاذی که از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ منقول است و تاکنون در هیچ کتابی جمع‌آوری نشده است.
۴. قرائات شاذ منقول و دارای سندی که در بسیاری از مصنفات و کتاب‌های اسلامی به طور پراکنده آمده‌اند.
۵. قرائات شاذ بدون سندی که تاکنون در هیچ کتابی تفکیک و جمع‌آوری نشده است (بنی‌کنانه، القراءات الشاذة الواردة عن القراء العشرة منزلتها وأثرها فی توجیه المعنی التفسیری، ۱۴۳۳: ۲۳-۲۶).

## ۳. ضوابط قرائات شاذ

ضابطه و قاعده دو قضیه کلی قابل جمع هستند که شناخت آن مستلزم شناخت احکام جزئی آنهاست و گاهی در موقع استعمال نمی‌توان ضابطه را از قاعده تمییز و تشخیص داد (جرجانی، التعریفات، ۱۴۳۳: ۲۱۹) استعمال کلمه ضابطه به این معنا نزد بزرگان قرائت شایع



است. ابوشامه یکی از بزرگان قرائت در شرح شاطبیه می‌گوید: بعضی از محققان اهل علم برای قرائت ضابطه جالبی در تمیز قرائت قابل اعتماد و غیراعتماد بیان کردند. هر قرائتی که رسم الخط مصحف آن را تأیید کند به شرط اینکه روایت آن صحیح باشد و با یکی از لهجه‌های فصیح زبان عربی موافقت داشته باشد، قرائت صحیح و معتبر است (أبی شامه، ابراز المعانی من حرز الأمانی فی القراءات السبع، ۱۴۰۲: ۵). با استفاده از این سخن می‌توان احکام جزئی قرائات شاذ را تشخیص و معرفی کرد. ارکان سه‌گانه ضوابط قرائت شاذ عبارت است از: سند، رسم و عربیت (عسقلانی، نزه النظر فی توضیح نخبه الفکر، ۱۹۸۵: ۹). که در این بخش به بررسی این قرائات پرداخته می‌شود.

### یک - سند قرائات شاذ

سند در اصطلاح اهل قرائت عبارت است از «الطریق الموصله الی القرآن» (همان)؛ یعنی راه رسیدن به قرآن (عسقلانی، نزه النظر فی توضیح نخبه الفکر، ۱۹۸۵: ۹).

همان‌گونه که محدثان در مورد احوال رجال حدیث بحث می‌کنند در مورد رجال قرائات نیز کتاب‌هایی نوشته شده است. مانند: معرفه القراء الکبار از حافظ ذهبی و غایه النهایه از ابن جزری. عالمان علوم قرآنی قرائات را به متواتر<sup>[۲]</sup>، آحاد<sup>[۳]</sup>، مستفیض<sup>[۴]</sup>، مشهور، صحیح، شاذ، موضوعه و مدرجه تقسیم کرده‌اند (سیوطی، الإقتان فی علوم القرآن، ۱۴۲۱: ۱/۲۱۵) علمای حدیث از طرق تحمل و انواع آن بحث کردند و قراء به تبعیت از محدثان، از قرائت شاگرد به شیخ و اجازه شیخ به عنوان طرق تحمل قرائت نام بردند، و اگر در طرق تحمل قرائت اختلاف دارند، ناشی از تفاوت تحمل حدیث با تحمل قرائت است (قسطلانی، لطائف الإشارات لفنون القرائات، ۱۹۷۲: ۱/۱۸۱).

### اول. شنوای قرائات سبعه

سوالی که در اینجا برای قرائات سبع وجود دارد این است که آیا از قراء سبعه قرائت‌های شاذ نقل شده است؟

بر خلاف آنچه ابن مجاهد در قرائت‌های سبعه انتخاب کرده است، قرائت‌های دیگری در بین سبعه وجود دارد که هرگز درجه صحت آنها با قرائت‌های یکسانی که ابن مجاهد اختیار کرده قابل مقایسه نمی‌باشد. لذا به این قرائت‌هایی که از غیر روش آنان که ابن مجاهد آنها را ضمانت کرده وارد شده قرائات شاذ سبعه اطلاق می‌کنند.

آماری که عبدالصبور شاهین با استفاده از کتاب المحتسب ابن جنی در مورد وجود قرائت‌های شاذ در میان قرای سبعة بیان می‌کند بالغ بر ۱۳۲ مورد می‌باشد، ولی گزارشی که مجتبی‌الکنانی با مراجعه به بسیاری از کتاب‌های قرائت، تفسیر، حدیث، معانی القرآن و لغت ارائه می‌دهد ۱۴۶۰ مورد است که به ترتیب زیر می‌باشد:

- ۱- حمزه الزیات: (عبدالصبور شاهین ۳ روایت) و (مجتبی‌الکنانی ۷۵ روایت).
  - ۲- علی بن حمزه الکسانی (عبدالصبور شاهین ۷ روایت) و (مجتبی‌الکنانی ۱۹۰ روایت).
  - ۳- نافع بن ابی نعیم (عبدالصبور شاهین ۹ روایت) و (مجتبی‌الکنانی ۱۶۵ روایت).
  - ۴- عبدا... بن عامر (عبدالصبور شاهین ۱۲ روایت) و (مجتبی‌الکنانی ۸۹ روایت).
  - ۵- عبدا... بن کثیر (عبدالصبور شاهین ۱۶ روایت) و (مجتبی‌الکنانی ۱۴۷ روایت).
  - ۶- عاصم بن ابی النجود (عبدالصبور شاهین ۲۵ روایت) و (مجتبی‌الکنانی ۲۴۰ روایت).
  - ۷- ابوعمر و بن العلاء (عبدالصبور شاهین ۶۰ روایت) و (مجتبی‌الکنانی ۵۵۴ روایت).
- (ر.ک: مختار عمر و سالم مکرم، معجم القرائات القرآنیه، ۱۴۰۸: ۱/۱۱۱؛ عبدالصبور، تاریخ القرآن، ۱۹۶۶: ۱۱ و بنی‌کنانه، القرائات الشاذه الوارده عن القراء العشر، ۱۴۳۳: ۸/۱).
- شایان توجه است، قرائات شاذ منقول از قراء عشر در معجمی که اخیراً مجتبی‌الکنانی تالیف نموده است بالغ بر ۱۵۹۸ مورد می‌باشد (بنی‌کنانه، القرائات الشاذه الوارده عن القراء العشره منزلتها و اثرها فی معنی التوجیه التفسیری و ترجمیه، ۱۴۳۳: ۸).
- نمونه‌ای از قرائت شاذ منسوب به قراء سبعة به جهت سند، قرائت (لُدنی) در آیه ﴿قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاجِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا﴾ (کهف/ ۷۶) است. ابن مجاهد می‌گوید: ابو عبید از کسایب و از ابی بکر و او از عاصم در کتاب قرائت روایت می‌کند قرائت (لُدنی) به ضم لام و سکون دال، اشتباه و غلط است (ابن مجاهد، السبعة فی القرائات، ۱۹۸۰: ۳۹۶). ابو علی فارسی شاگرد ابن مجاهد می‌گوید: این اشتباه ناشی از جهت روایت است اما از جهت قواعد عربی صحیح و هیچ اشکالی ندارد. (همان؛ جهت نمونه‌های دیگر قرائات شاذ قراء سبعة از لحاظ زبان عربی و رسم مصحف ر.ک: زمخشری، کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۲/۸۹؛ زجاج، معانی القرآن و إعرابه، ۱۴۰۸: ۲/۳۲۵؛ ابن مجاهد، السبعة فی القرائات، ۱۹۸۰: ۳۹۶؛ ابن خالویه، مختصر شواذ القرآن من کتاب البدیع، بی‌تا: ۶۱).

## دوم. قاریان شاذ

سخن از سند قرائات شاذ یعنی سخن از قاریان شاذ، هیچ طبقه‌ای از طبقات قراء از وجود قاری و مقری شاذ خالی نیست که از اصحاب پیامبر ﷺ شروع می‌شود و تا به امروز ادامه دارد. لذا می‌توان در هر طبقه‌ای، قراء شاذ را به آسانی محدود کرد.

نام برخی از این صحابه عبارتند از: عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب، عبد الله بن عباس، سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن زبیر و دیگران.

صاحب کتاب معجم القرائات القرآنیة نام برخی از قراء شاذ را بر حسب شهرهایی که زندگی می‌کردند، ذکر می‌کند. از مدینه (عبد الله بن عباس بن ابی ربیعہ مخزومی صحابی، ابوسعید ابان بن عثمان بن عفان تابعی، مسلم بن حبيب تابعی و شیبیه بن نصاح بن سرجس بنده ام سلمه)، از مکه (ابن محیصن، ابن ابی عماره، درباس، حمید بن قیس اعرج)، از بصره (عاصم جحدری، عبد الله بن اسحاق حضرمی، عیسی بن عمر ثقفی، ابومنذر سلام)، از کوفه (اعمش، طلحه بن مصرف، عیسی بن عمرهمدانی، ابن ابی لیلی)، از شام (ابوالبرهسم، یزیدالیزیدی، خالدبن معدان)، از یمن (محمدابن السمیفیع) (مختار عمر و سالم مکرم، معجم القرائات القرآنیة، ۱۴۰۸: ۱/۱۱۷).

در کنار قراء عشر، قاریان شاذ زیادی وجود دارند که در شهرت مراتب مختلفی دارند در میان آنها چهار قاری شهرت بیشتری دارد که عبارتند از:

۱. ابن محیصن: به نام ابو عبد الله محمد بن عبد الرحمن مکی (ت ۱۲۳ق) با این کثیر هم زمان زندگی می‌کرده و مردی موثق بوده، که صحیح مسلم از او روایت نقل می‌کند. راویان او البزی و ابن شنبوذ هستند. قرائتش را به مجاهد بن جبر و سعیدبن جبیر و درباس بنده ابن عباس عرضه کرده است و شبل بن عماد و ابوعمرو بن علاء قرائت خود را بر او عرضه کردند، با توجه به رأی و نظر خاصی که در زبان عربی دارد با قرائتی که اختیار کرده است از قرائت عامه مردم محل خود خارج شده است. لذا مردم از قرائت او اعراض کردند و به پیروی از قرائت ابن کثیر اجتماع نمودند. بدین ترتیب، می‌توان او را در زمره تابع تابعین قرار داد (ر.ک: البیلی، الاختلاف بین القراءات، بی تا: ۱۲۰).

۲. یزیدی: به نام ابو محمد یحیی بن مبارک معروف به یزیدی (ت ۲۰۲ق) اهل بصره و ساکن بغداد در ۷۴ سالگی در مرو وفات نموده است. راویان او سلیمان بن حکیم و أحمد بن فرح هستند، او در فصاحت و لغت سرآمد و جزء بهترین شاگردان ابوعمرو است که بعد از او در قرائت جانشین او گردید و نظرات او را تأیید کرد (همان).

۳. حسن بصری: به نام ابو سعید حسن بن ابوالحسن بصری (ت ۱۱۰ ق) در سال ۲۱ هجری زمان خلافت عمر به دنیا آمده است. راویان او شجاع بن ابی نصر بلخی و الدوری هستند. وی قرآن را برحطان بن عبد الله قرشی به روایت از ابوموسی اشعری و همچنین بر ابو العالیه به روایت از ابی بن کعب و زیدبن ثابت قرائت کرده است و ابو عمرو بن علاء و عاصم جحدری و سلام بن سلیمان از حسن بصری قرائت و روایت کردند. بدین ترتیب او جزء تابعین است (مختار عمر، سالم مکرم، معجم القرائات القرآنیه، ۱۴۰۸: ۱/۱۱۷).

۴- اعمش: به نام ابو محمد سلیمان بن مهران کوفی (ت ۱۴۸ ق) روز عاشورا در سال ۶۰ ق متولد شده است. برخی از صحابه مانند، عبد الله بن ابی اوفی و مالک بن انس را ملاقات کرده است؛ بدون اینکه از آنها روایتی نوشته باشد قرائتش را با عرضه به ابراهیم نخعی و عاصم و یحیی بن وثاب و زر بن حبیش و دیگران اخذ کرده است. حمزه الزیات و ابن ابی لیلی قرائتشان را به نحو عرضه و سماع از او نقل کردند. راویان او حسن بن سعید مطوعی و أبو الفرج شنبوذی شطوی هستند. بدین ترتیب جزء تابعین است (ر.ک: قسطلانی، لطائف الإشارات لفنون القرائات، ۱۹۷۲: ۱/۹۹؛ ذهبی، معرفه القراء الکبار، ۱۴۰۸: ۱/۲۵؛ ابن جزری، غایه النهایه فی طبقات القراء، ۱۴۰۲: ۲/۳۷۵).

برخی قراء شاذ به دلیل اختیاراتی<sup>[۵]</sup> که در قرائت دارند، اشتها دارند از این افراد می‌توان به: ابن محیصن، عیسی بن عمر الثقفی و یحیی بن ابی سلیم ابو البلاد النحوی اشاره کرد. طرق روایت برخی از قراء شاذ به قرائت‌های مشهور عشر متصل است و این نشان می‌دهد که آنها قرائات مشهوری را با اسانید صحیح نقل کردند. ابن جزری این قرائات را معتبر دانسته است و معتقد است، امروز در دنیا صحیح‌ترین و عالی‌ترین چیزی که می‌توان یافت همین قرائات است (ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، بی‌تا: ۱/۱۹۲) و از آنها تعدادی قرائات نقل شده است که علما اعتبار آنها را به دلیل وجود یکی از علل عیب و نقص در ردیف قرائات شاذ دانستند. برخی از این قاریان عبارت است از: خارجه ابن مصعب، یحیی بن مبارک یزیدی ابوبکر بن مقسم و ابوالحسن بن شنبوذ. ولی قرائت یحیی بن مبارک الیزیدی، ابن محیصن، اعمش و حسن بصری نیز از قرائات چهارگانه‌ای هستند که بعد از قرائات عشر مطرح می‌باشند (ر.ک: آلوسی، اتحاف الأمجاد فی ما یصح به الإستشهاد، ۱۴۰۲: ۱/۷۲).

## دو - رسم قرائات شاذ

دومین رکن مهم در ضوابط قرائات شاذ، رسم قرائات شاذ است. موضوع محوری رسم قرائات شاذ، مخالفت این نوع قرائات با رسم مصاحف است. مقصود از مخالفت قرائت شاذ با رسم مصاحف این است که قرائت شاذ با همه مصاحف عثمانی اختلاف داشته باشد این اختلاف ممکن است با کم یا زیاد و یا جابه‌جایی حرف یا کلمه‌ای ظهور کند. منظور از مخالفت، مخالفت با رسم قیاسی نیست، بلکه مخالفت با رسم قیاسی و اصطلاحی مقصود است. قسطلانی بر آن است که رسم دو نوع دارد، رسم قیاسی یعنی موافقت خط با تلفظ و رسم اصطلاحی یعنی مخالفت به شکل حذف یا زیادت یا فصل یا وصل به طوری که به ذات یا اصل و فرع حرف دلالت کند (قسطلانی، لطائف الإشارات لفنون القرائات، ۱۹۷۲: ۱/۲۸۴).

منظور از اختلاف با رسم مصاحف، اختلافی نیست که عثمان آن را در مصاحفی که به مناطق مختلف اسلامی گسیل داشت توجیه و موجه دانست؛ زیرا این اختلاف بین اهل قرائت مدّ نظر نیست؛ بلکه این اختلاف قابل توجیه و پذیرش است. از این رو، ابن جزری در ضابطه قرائت معتقد است: هر قرائتی ولو به وجهی با زبان عربی موافقت داشته باشد و به احتمالی با یکی از مصاحف عثمان مطابقت داشته باشد (ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، بی تا: ۱/۹).

ابن جزری در تبیین این مطلب اضافه می‌کند: منظور از موافقت با یکی از مصاحف چیزی است که در بعضی از مصاحف ثبت شده باشد و در بعضی دیگر نباشد مانند: آیه ۱۱۶ سوره بقره ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾ که ابن عامر بدون واو قرائت کرده است و آیه ۱۸۴ سوره آل عمران ﴿يَالْبَيْنَاتِ وَالزَّيْبِرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾ حرف باء به ابتدای هر دو اسم زیاد شده است و از همین قبیل موارد که در مصحف اهل شام ثبت شده است و در قرآن فراوان وجود دارد. اگر از این قبیل موارد اختلاف در مصاحف عثمانی وجود نداشت این چنین قرائتی به خاطر اختلاف با رسم مصاحف عثمانی شاذ تلقی می‌گردید (همان، ۱۱).

فلسفه و چرایی اختلاف مصاحف عثمانی مربوط به زمانی است که پیامبر ﷺ رحلت فرمودند. جمعی از صحابه به بلادی که در زمان ابوبکر و عمر فتح شده بودند هجرت کردند تا قرآن و عقاید دینی را به مردم تعلیم دهند، هر کدام شهری را انتخاب کردند و اهالی آن بلاد را با قرائت عصر پیامبر آموزش دادند. قرائت اهل هر شهری با قرائت صحابه‌ای که آنها را آموزش داده بودند اختلاف داشت تا اینکه، عثمان مصاحف را نوشت و آنها را به مناطق مختلف فرستاد

و به پذیرش آن وادار کرد و دستور داد، مخالفت با مصاحف را ترک کنند. اهالی هر منطقه و بلادی مصحفی را که به سوی آنها فرستاده شده بود براساس قرائتی که قبل از وصول مصحف داشتند با آنچه مطابق با خط مصحف بود قرائت می‌کردند. بدین ترتیب قرائت مردم شهرهای بزرگ به جهت اختلاف با رسم الخط مختلف بود؛ لذا تمامی قرائت‌های آنان که با رسم الخط اختلاف داشت، ساقط شد (مکی بن ابی طالب القیسی، الإبانة عن معانی القرائات، ۱۹۷۹: ۳۷؛ جهت تفصیل دیدگاه ر.ک: دانی، المقنع فی معرفه مرسوم مصاحف أهل الأمصار، ۱۴۰۳: ۱۱۵).

ابومنصور ازهری در مورد قرائت شاذ معتقد است: «کسی که قرآن را با قرائت شاذ می‌خواند با مصحف مخالفت می‌کند و جمهور قراء معروف با آن مخالف هستند و این قرائت درست نیست و این عقیده علمایی است که در قدیم و در عصر حاضر در علوم قرآن راسخ هستند و من غیر آنچه علما گذشته گفتند جایز نمی‌دانم (ازهری، تهذیب اللغة، ۱۴۲۱: ۱۲/۵).

مخالفت قرائت‌های شاذ با رسم مصاحف قرآن کریم سه حالت دارد: زیادی و نقصان، قلب و ابدال و تقدیم و تأخر.

۱- زیادی و نقصان: مانند زیادی حرف در قرائت ﴿مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ﴾ (مجادله/ ۲) به «ما هن بامهاتهم» که قرائت ابن مسعود بدین صورت است (فراء، معانی القرآن، بی‌تا: ۱۳۹/۳؛ جهت نمونه‌های دیگر در زیادی اسم و جمله و نقصان حرف ر.ک: ابن ابی داوود سجستانی، المصاحف، ۱۴۰۴: ۸۵، ۶۳).

۲- قلب و ابدال: قلب به معنای تغییر مکان نمونه‌ای از قرائات شاذی که تغییر مکان با رسم مصحف دارد. قرائت ابی بن کعب، ابن عباس، ابن مسعود، ابن زبیر، عکرمه، عمرو بن دینار و اعمش از آیه ۱۳۸ سوره انعام به صورت ﴿وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتُ حَرْجٌ﴾ که در مصحف فعلی به صورت «حرث حجر» آمده است (ابن خالویه، مختصر شواذ القرآن من کتاب البدیع، بی‌تا: ۴۱؛ زمخشری، کشف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۷۱/۱).

۳- تقدیم و تأخیر: مانند قرائت انس بن مالک از آیه ۲۴ سوره ابراهیم ﴿كشجرة طيبة ثابت اصلها﴾ در حالی که در مصحف «اصلها ثابت» است (زمخشری، کشف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۵۵۳/۲).

### سه - عربیت قرائت‌های شاذ

رکن سوم در اصول و ضوابط قرائات شاذ، عربیت این نوع قرائات است. مقصود از عربیت قرائات شاذ، مطابقت این نوع قرائات با زبان عربی است. به طور کلی، بخشی از ماهیت قرائت صحیح و مشهور، عربیت آن است. قراء و علمای قرائت هر کدام با عبارات و الفاظ مختلفی این مسئله را تبیین می‌کنند.

به اعتقاد مکی بن ابی طالب و غیر او، فصاحت به عنوان یکی از ارکان زبان عربی به طور مستقیم از آن جهت که قرائت صحیح را در زبان عربی توجیه می‌کند، اهمیت دارد (مکی بن ابی طالب القیسی، الإبانة عن معانی القرائات، ۱۹۷۹: ۶۷؛ و نیز ر.ک: قسطلانی، لطائف الإشارات لفنون القرائات، ۱۹۷۲: ۶۷/۱).

جعبری موافقت با زبان عربی را یکی از ارکان قرائت مشهور می‌داند (نویری، القول الجاذ لمن قرأ بالشواذ، ۱۴۰۶: ۵۹). پس از او ابن جزری این موافقت و ضابطه را توسعه داد و نکاتی بر آن افزود. همو می‌نویسد: هر قرائتی که با زبان عربی ولو به وجهی از وجوه موافقت داشته باشد (ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، بی تا: ۹/۱).

ابن جزری وجهی از وجوه را چنین بیان می‌کند: منظور از وجه یعنی وجهی از وجوه زبان عربی، در اینکه این وجه افصح باشد یا فصاحتی باشد که مورد اتفاق همه باشد یا در آن اختلافی باشد که ضروری بر آن مترتب نباشد فرقی نمی‌کند به خصوص وقتی که قرائت شایعی باشد و امامان قرائت استناد آن را صحیح تلقی کنند (همان، ۱۰).

با توجه به این تلقی ابن جزری از قرائت صحیح به جهت زبان عربی، آیا مراد از قرائت شاذ همان قرائت غیر فصیح است؟

لفظ فصیح لفظی است که مستنبط از قوانینی است که بر کلام عرب مستقر شده باشد و متناسب با حروف و استعمال آن کثرت داشته باشد (بابرتی، شرح التلخیص للبابرتی، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

با توجه به ضوابط زبان عربی فصیح، قرائت صحیح و مشهور قرائتی است که در زبان عربی فصیح موجود باشد یعنی با وجهی از وجوه زبان عربی موافقت داشته باشد پس مراد از مخالفت شاذ با زبان عربی این است که با فصاحت در زبان عربی اختلاف داشته باشد. فصاحتی که هم در آن اتفاق نظر دارند یا اختلاف دارند. ولی اگر برخی فصاحت چیزی را پذیرفتند و جمعی نپذیرفتند از مواردی است که وجهی در آن وجود دارد پس قرائتی که در زبان عربی هیچ وجهی نداشته باشد، غیرفصیح می‌باشد و در این حالت اگر موافق مصحف نیز باشد قابل قبول نیست (تحشی منیاوی، حاشیه علی شرح جوهر المکنون فی معانی و البیان و البدیع، بی تا: ۱۸).

به طور کلی، قرائتی که با رسم مصاحف اختلاف داشته باشد و سندش ضعیف باشد و با تمام وجوه زبان عربی قابل توجیه نباشد وجود ندارد اگر هم این چنین قرائتی وجود داشته باشد آن را حمل بر اشتباه و خطا می‌کنند که از دوش امت مسلمان رفع گردیده است و گناهی متوجه امت اسلامی نمی‌گردد.

به همین مناسبت ابن جنی کتاب وجوه قرائات شاذ را تألیف نمود و به توضیح قرائات شاذ پرداخت و نکات غامض آن را کشف کرد در مقدمه کتاب المحتسب خود تصریح کرد به اینکه غالب قرائت‌های شاذ با قرائت‌های صحیح و مشهور در فصاحت برابرند و اگر بین قرائت‌های شاذ و صحیح بخواهیم مقایسه‌ای انجام دهیم؛ البته قرائت غیر شاذ از جهت اعراب نحوی برتری دارد (ابن جنی، المحتسب فی تبیین وجوه القرائات و الإیضاح عنها، ۱۹۶۶: ۱۶/۱).

#### اول. اعتبار قرائات شاذ در زبان عربی

دیدگاه علما از جهت اعتبار قرائت‌های شاذ در قرآن کریم متفاوت است در این بخش به بررسی و تبیین دیدگاه‌های آنان می‌پردازیم:

علمای مذهب حنفیه راجع به قرائت شاذ معتقدند، قرائت شاذ قرآنی است که تلاوت آن نسخ شده و یا خبر و روایتی است که تفسیر می‌کند. اگر قرآنی باشد که تلاوتش نسخ شده در این صورت زبان آن زبان قرآن است پس به اجماع همه فصیح است مگر گروهی که آن را شاذ دانسته و معتقدند در قرآن غیر فصیح وجود دارد (عبدالشکور الکنوی، فواتح الرحموت شرح مسلم الثبوت، ۱۳۲۴: ۱۶/۲).

این عقیده از لغزش‌ها و خطاهای علما است؛ زیرا این عقیده، ما را به سوی وجود جهل و ناتوانی خدای تعالی سوق می‌دهد. اگر قرآن دارای زبان غیرفصیح باشد یا به دلیل جهل خدای متعال به غیرفصیح است یا به دلیل جهل به اصل اولویت فصیح بر غیرفصیح است. در هر دو صورت مستلزم جهل است و یا به علت عجز و ناتوانی خداست که نمی‌تواند فصیح را جایگزین غیرفصیح کند که در این صورت مستلزم عجز ذات اقدس الهی است (ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، بی تا: ۱/۳۲).

به طور کلی، زبان قرآن در عربی فصیح‌ترین زبانی است که هیچ اختلافی در آن وجود ندارد، از این رو، اهل زبان عرب از قرائت‌های شاذ برای استناد و استشهاد استفاده می‌کنند. سیوطی در مورد استناد به قرآن در زبان عربی معتقد است: «هر قرائت منقولی از قرآن که آن را



قرائت کردند، استناد به آن در زبان عربی جایز است فرقی نمی‌کند آحاد یا مشهور و یا شاذ باشد» (سیوطی، المزهرة فی علوم اللغه و أنواعها، ۱۹۸۶: ۱/۲۱۳). لذا به نحوی قرائت شاذ را جزئی از قرآن و زبان قرآن دانستند.

یکی دیگر از نویسندگان می‌نویسد: سخن پروردگار ما فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین کلام است در جواز استناد به قرائت‌های مشهور و شاذ کلام خدا هیچ اختلافی وجود ندارد (بغدادی، خزانه الأدب و لب لسان العرب، ۱۴۰۶: ۹/۱). از این کلام می‌توان استفاده کرد که در هر حال نسخ تلاوت یا حکم یا هر دو آن با هم مستلزم نسخ فصاحت نیست.

احتمال دوم درباره دیدگاه حنفی‌ها مبنی بر این است که قرائت شاذ، روایت تفسیری است. یعنی از پیامبر اکرم ﷺ روایتی برای بیان چیزی وارد شده که راوی آن روایت را قرآن تصور کرده است، وقتی روشن شد قرآن نیست مشخص می‌شود که روایت است (آلوسی، اتحاف الأمجاد فی ما یصح به الإستشهاد، ۱۴۰۲: ۷۶). البته علما نحو در مورد جواز استناد به روایت اختلاف دارند (عبد الوهاب سبکی، حاشیه البنانی علی شرح المحلی علی جمع الجوامع، ۱۴۰۱: ۱/۲۳۲).

قرائت‌های شاذ هیچ شباهتی به روایات ندارند، راوی قرائت شاذ به عنوان قرآن روایت کرده است نه به عنوان خبر. همچنین قرائت شاذ به لفظی که از پیامبر ﷺ شنیدند نقل شده است و نقل به معنا نمی‌باشد، زیرا هرگز صحابه اجازه دخل و تصرف در قرآن را نداشتند.

بنا به هر دو احتمال که مذهب حنفیه به آن قائل هستند، زبان قرائت شاذ فصیح است. گروهی نیز قرائت شاذ را بخشی از سبعة احرف می‌دانند یا همان قرائت‌های شش گانه بر جای مانده از عثمان می‌دانند و بر اساس آنچه که گذشتگان تعریف کرده‌اند و حدود آن را مشخص نموده‌اند که منظور از سبعة احرف آن است که قرآن به هفت لهجه نازل شده است (ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، بی تا: ۱/۲۴). ابو عبید از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرد: قرآن بر هفت لهجه و زبان نازل شد از هفت لهجه پنج لهجه متعلق به قبیله عجز از قوم هوازن و ثقیف است. سعد بن بکر و جهم بن بکر و نصر بن معاویه از طایفه عجز هستند و این قبائل همان قبائلی هستند که به آنها علیا «هوازان» گویند: ابو عمرو بن علاء در مورد شأن آنها می‌گوید: علیا هوازان و سفلی تمیم، فصیح‌ترین مردم عرب هستند سفلی تمیم فرزندان دارم هستند (عجلونی، کشف الخفاء و مزیل الإلباس عما اشتهر من الأحادیث علی ألسنة الناس، ۱۳۵۱: ۱/۲۰۰).

در هر صورت قرائت و رسم الخط غیر فصیح در اثر لهجه منتسب به قبیله ناشناخته است و دلیل آن وجود اختلاف لهجه‌هاست (ابی شامه، المرشد الوجیز الی علوم تعلق بالکتاب العزیز، ۱۹۷۵: ۱۰۱). در حقیقت منشاء موارد قرائت شاذ، فصاحت است که بعدها ضابطه‌مند گردید (ابن جنی، الخصائص، ۱۹۵۲: ۱۰/۲).

گروهی نیز معتقدند کسانی که قرائت‌های شاذ را روایت کردند، برخی از صحابه چون علی بن ابی طالب رضی الله عنه، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، عبد الله بن مسعود، عبد الله بن زبیر و ... هستند. همه این صحابه بزرگ دارای عقیده صحیح بودند در قبایلی متولد شدند که با فصاحت و بیان آشنا بودند و زبان عربی از آنها گرفته شده است قبل از اینکه خطا و اشتباهی در صفوف امت اسلامی ظهور کند، حضور داشتند.

### دوم. مخالفت قرائت‌های شاذ با زبان عربی

بعضی از قرائت‌های شاذی که در زبان عربی اشکال و ایراد دارند و در فصاحت آنها میان اقوام عرب اختلاف وجود دارد گاه از جهت صوت و گاه به ریشه کلمات یا ترکیب یا به معنای آنها مربوط می‌شود. در این بخش به مواردی از آنها پرداخته می‌شود.

#### ۱. قراءات شاذ صوتی

الفاظ و کلمات فصیح در زبان عربی خفیف و آسان تلفظ می‌شوند و سنگین ادا نمی‌شوند. به همین مناسبت بزرگان و صاحبان فصاحت زمانی که پیرامون کلمات خالص سخن می‌گویند فصاحت را به عاری بودن کلمات از تنافر تعبیر<sup>[۱]</sup> می‌کنند. وقتی اصوات لغوی کنار هم قرار می‌گیرند، صدای بعضی از حروف در بعضی دیگر تأثیر می‌گذارد که میزان و درجات این تأثیرگذاری متفاوت است و بستگی به مخرج و صفات حرف دارد و برای هر حرفی حالت صوتی جدیدی ایجاد می‌کند مانند: اظهار نون ساکن نزد حروف حلق یا ادغام بدون غنه نون ساکن نزد دو حرف لام و راء از حروف یرملون و با غنه در نزد چهار حرف یمون (انیس، أصوات اللغویه، ۱۹۷۹: ۱۷۸) اختلاف در میزان تأثیر گذاری حروف بر یکدیگر بستگی به قوت و ضعف و سبک و سنگینی صداهای حروف دارد.

نمونه‌ای از قرائت‌های شاذ صوتی از نوع ابدال قرائت از آیه نخست سوره کوثر ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثُرَ﴾ (کوثر/۱) است. نون در این قرائت جانشین حرف عین در قرائت مشهور شده است. علت این امر مناسبت صوتی میان دو حرف نون و عین است که قدما بدان معتقدند، زیرا

هر دو حرف دارای صفت جهر و صفت بین شدت و رخوه هستند (ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، بی تا: ۱/ ۲۷۸؛ آلوسی، اتحاف الأمجاد فی ما یصح به الإستشهاد، ۱۴۰۲: ۱/ ۱۱۲). ولی علمای معاصر معتقدند این دو حرف فقط در صفت جهر مشترک هستند؛ زیرا حرف عین به نظر آنها سایشی و غیر انفجاری است یعنی صفت رخوه دارد (ابن جزری، التمهید فی علم التجوید، ۱۴۲۱: ۱۴۶). لیکن این ابدال عین به نون معارضی دارد که عبارت است از تنافری که در مجاورت دو حرف نون و طاء ایجاد می شود؛ زیرا قریب المخرج هستند (سعران، علم اللغه، بی تا: ۱۶۹) و این تقارب مخرج سنگینی می کند. از طرفی نون دارای صفت مجهوره و طاء مهموسه است و عرب از انتقال حرفی به حرف دیگری که با آن منافات دارد احساس سنگینی می کند. به ویژه زمانی که بین دو حرف فاصله ایجاد کند؛ زیرا نون ساکن است و حرکت بعد از حرف طاء ممکن است آن دو را جدا کند. در این صورت بر تنافر آن بیافزاید (سبویه، الکتاب، ۱۴۰۸: ۴/ ۴۳۲).

بر این اساس، در مورد این قرائت از جهتی بین عین و نون مناسبت صوتی وجود دارد لذا ابدال آن جایز است. ولی از جهت دیگر تنافری دارد که به آن توجه نشده است که ناشی از قریب المخرج بودن دو حرف نون و طاء است در اینجاست که ترکیب و انسجام حروف در کلمه (اعطی) را بهتر از (انطی) می یابیم زیرا حرف عین و طاء قریب المخرج نمی باشند تا تنافر ایجاد شود.

واژه «أنطی» در زمره قرائات شاذ نقل شده است و از کسی نقل شده که معروف است و احادیث نبوی این لغت را فصیح شمردند و در شعر عرب ثبت شده است و به لهجه اهل یمن یا عرب اصیل نسبت داده شده است (ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ۱۳۶۷: ۵/ ۷۶). بدین ترتیب نمی توان این واژه و قائلان به این قرائت را انکار کرد و آن را اشتباه دانست یا وجهی برای آن توجیه نکرد و تصحیف را نادیده گرفت این همان عقیده میانه است که به پیروی از ابوالفضل رازی و ابن زکریا فراء برگزیده ایم. این دو در این قرائت از کسانی هستند که با انکار حرف عین جایگزینی نون به جای عین را نپذیرفتند و نظرشان را چنین بیان کردند: هر کدام از لغات به تنهایی اصالت دارند؛ زیرا تمام شرایط تغییر و تبدیل برای هر کدام وجود دارد (اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۰ق: ۱۰/ ۵۵۶؛ برای نمونه های بیشتر از قرائات شاذ صوتی از نوع ادغام ر. ک: آلوسی، اتحاف الأمجاد فی ما یصح به الإستشهاد، ۱۴۰۲: ۱/ ۱۱۲، ۱۱۹؛ ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، بی تا: ۱/ ۲۹۲).

## ۲. قرائت‌های شاذ صرفی

قرائت‌های شاذ صرفی، قرائتی هستند که به لحاظ صرف شاذ هستند. مانند قرائت یحیی و اعمش از آیه ۵۹ سوره مانده ﴿هَل تَنْقُمُونَ مِنَّا﴾ که در مصحف فعلی به صورت «هَل تَنْقُمُونَ مِنَّا» است (ابن خالویه، مختصر شواذ القرآن من کتاب البدیع، بی تا: ۳۲).

فعل «تَنْقُمُ» مضارع «نَقِمَ» است. کسائی و غیر از او این قرائت را حکایت کردند (همان، ۵۳۹) از باب عَلِمَ يَعْلَمُ و اما جمهور قاریان آن را نَقَمَ يَنْقِمُ قرائت کردند و این قرائت را فصیح می‌دانند (همان) و لذا همه قاریان به قرائت با فتحه در آیه ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ﴾ (بروج/ ۸) اتفاق نظر دارند و این قرائتی است که ثعلب در کتاب فصیح خود بیان کرده است: «وَتَنَقَمَتَ عَلِي الرَّجُلُ أَنْقَمَ» یعنی به او عتاب کردم و کارش را انکار کردم (ثعلب، فصیح الثعلب و الشروح التي عليه، ۱۹۴۹: ۲) این لهجه را در قرائات شاذ قرائت می‌کنند. این قرائت با قاعده سازگار است؛ زیرا طبق قاعده مضارع (فَعَلُ = نَقِمَ، يَفْعَلُ = يَنْقِمُ) می‌شود و از جهتی به ندرت این قرائت استعمال واقع می‌گردد و به علت همین استعمال نادر شاذ نامیده شده است (برای نمونه‌های بیشتر ر. ک: ابن جنی، المحتسب فی تبیین وجوه القرائات و الإيضاح عنها، ۱۹۶۶: ۹/۲؛ زمخشری، کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۲/۶۰۵).

## ۳. قرائت‌های شاذ نحوی

قرائت شاذ نحوی، قرائتهایی هستند که با قواعد نحو مطابقت ندارد و به ندرت استعمال می‌شوند؛ ولی با این همه کاملاً از لحاظ نحوی جواز آنها باطل نیست. مانند قرائت «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» در مصحف «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (شرح/۱) قرائت نَشْرَحَ با نصب حاء که متعلق به ابی جعفر منصور است (زمخشری، کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۴/۷۷۰).

ابن مجاهد در مورد این قرائت معتقد است: اصولاً این قرائت جایز نیست و ذکرش به جهت شناخت آن است (ابن جنی، المحتسب فی تبیین وجوه القرائات و الإيضاح عنها، ۱۹۶۶: ۲/۳۶۶). ابن عطیه نیز بر آن است که این قرائت، قرائتی پست و ضعیف است (ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۲۲: ۵/۴۹۷). این مستندی است که نصب فعل مضارع با لم را تجویز می‌کند بر خلاف آنچه معروف است مگر اینکه این مخالفت با قواعد عربی مرسوم، از روایات منقول باقی مانده باشد و برای آن در شعر عرب شواهدی وجود دارد. این چیزی است که خیلی از علما توجیه آن را پذیرفته‌اند و به آن استدلال

کردند (ابن جنی، المحتسب فی تبیین وجوه القرائات و الإیضاح عنها، ۱۹۶۶: ۳۶۶/۲؛ زمخشری، کشف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۷۷۰/۴). بهترین نظری که در مورد آن گفته شده است، این است که این قرائت لهجه برخی از اعراب است و آن عبارت است از جزم فعل مضارع با «لن» و نصب آن با «لم» کاملاً عکس چیزی است که بین مردم معروف است (اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۰: ۵۰۰/۱۰).

#### ۴. قرائت‌های شاذ دلالی

مقصود از قرائت شاذ دلالی، غرابت معنوی است، یعنی معنایی که به آن دلالت می‌کند غریب است و معنای آن برای بعضی از مفسران مشخص است. گاهی معنایی که قرائت شاذ به آن دلالت می‌کند استعمال آن نزد فصحای عرب عادی نیست. پر واضح است این معنا غریب و دور از فهمی که گاهی از قرائت شاذ فهمیده می‌شود، همه مفسران آن را نمی‌پذیرند، به همین جهت این معنا نوعی غرابت به شمار می‌رود، یعنی از تلفظ و بیان فصیح خارج است. در مورد قرائت‌های شاذ چنین عقیده‌ای مطرح است البته گاهی قرائت شاذ معنای غیر غریب ندارد و برعکس مشکل تفسیری و معنایی را برطرف می‌کند و معنای تفسیری را که اشکال آن بدیهی است، اصلاح می‌کند.

مانند قرائت ابراهیم و یحیی بن وثاب از آیه ۱۶۴ سوره نساء «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» که در مصحف فعلی به صورت «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» است (زمخشری، کشف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۵۹۱/۱؛ ابن جنی، المحتسب فی تبیین وجوه القرائات و الإیضاح عنها، ۱۹۶۶: ۲۰۴/۱؛ و نیز ر.ک: ابن خالویه، مختصر شواذ القرآن من کتاب البدیع، بی تا: ۳۰).

معتزله در نفی اینکه خدا تکلم نمی‌کند به این قرائت استناد کرده و معتقدند این موسی علیه السلام بوده که با خدا سخن گفته است و کلام از جانب موسی صادر شده است نه از ذات باری تعالی، از مواردی که این مطلب را تأیید می‌کند این است که آنها معنای کلام را از «کلم» به معنای جراحی و اردکردن گرفتند که در این صورت معنای آیه این چنین است: خدا موسی را با چنگال سخت مجروح کرد (همان). اهل علم این تعبیر و تأویل را بدعتی در تفسیر می‌دانند. یکی از اندیشمندان در این باره می‌نویسد:

این تفسیر از برخی معتزله نقل می‌شود به دلیل اینکه آنها از قدیم کلام را انکار می‌کردند و معتقدند کلام صفتی است ذاتی که جز با حروف و صداهایی که قائم به اجسام هستند اثبات نمی‌شود و خدا جسم نیست که کلام از او صادر شود.

در حالی که کلام نفسانی با جسمانی متفاوت است زیرا معتزله کلام خاص حضرت موسی علیه السلام را باطل می‌کنند؛ زیرا کلام را فقط استماع حروف و اصوات قائم به بعضی اجسام اثبات می‌کنند و آن را بین موسی و هر شنونده‌ای که این حروف را می‌شنود یکسان می‌دانند، حتی درباره کسی که خدا راجع به او می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾ (التوبه/ ۶) پس معتزله ناچار شدند این خصوصیت مشترک را با حمل تکلم به جراحت ابطال کنند. (ابن منیر اسکندری، الإلتصاف فیما تضمنه الکشاف من الاعتزال، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۵۹۱)

در هر صورت برای این قرائت دلیل جایزی وجود دارد و آن آیه‌ای است که سخن گفتن حضرت موسی با باری تعالی را توجیه می‌نماید. ابن جنی در این باره می‌نویسد: این قرائت را حکایت موسی در قرآن کریم تأیید می‌کند: ﴿رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن نَرَاكَ﴾ (اعراف/ ۱۴۳).

### نتیجه

با بررسی ضوابط قرائت شاذ می‌توان چنین نتیجه گرفت:

- ۱- قرائت شاذ به معنای قرائتی است که از طریق تواتر و یا استفاضه که میان مردم مقبولیت دارند نقل نشده باشد در حقیقت، قرائت شاذ به قرائتی گفته می‌شود که غیر از طریق روایانی که ابن مجاهد برای قرای سبعة و ابن جزری برای عشر برگزیدند نقل شود.
- ۲- نوع اختلاف در قرائت شاذ، اختلاف در تنوع است نه تضاد و تناقض، وجود تنوع در قرائت شاذ موجب شده تا همواره مفسرانی که به قرائت توجه دارند، بدین امر اهتمام بورزند و به مسئله جایگاه قرائت شاذ در تفسیر قرآن اهتمام وافر داشته باشند.
- ۳- سه رکن اساسی در ضوابط قرائت شاذ عبارت است از: سند، رسم، عربیت.
- ۴- قرائت شاذ سندی قرائتی هستند که به نحو آحاد نقل شوند، فرق نمی‌کند راوی آن موثق و یا غیر موثق باشد، و شهرت و استفاضه راوی در توثیق یکسان است. در مجموع، قرائت شاذ نه در ردیف قرائت متواترند و نه در ردیف مستفیض. قرائت شاذ روایات آحادی هستند که مفید ظن و تردیدند و از طرق محدود به ما رسیده‌اند.
- ۵- مقصود از مخالفت قرائت شاذ با رسم مصاحف این است که قرائت شاذ با همه مصاحف عثمانی اختلاف داشته باشد، این اختلاف ممکن است با کم یا زیاد و یا جابه‌جایی حرف یا کلمه‌ای ظهور کند.

- ۶- مراد از مخالفت قرائت شاذ با زبان عربی این است که با فصاحت در زبان عربی اختلاف داشته باشد. اگر برخی فصاحت چیزی را پذیرفتند و جمعی نپذیرفتند از مواردی است که وجهی در آن وجود دارد. پس قرائتی که در زبان عربی هیچ وجهی نداشته باشد، غیرفصیح می‌باشد و در این حالت اگر موافق مصحف نیز باشد قابل قبول نیست.
- ۷- بعضی از قرائت‌های شاذی که در زبان عربی اشکال و ایراد دارند و در فصاحت آنها میان اقوام عرب اختلاف وجود دارد گاه از جهت صوتی است و گاه صرفی که به ریشه کلمات برمی‌گردد و یا گاهی نحوی و ترکیبی است که به معنای آنها مربوط می‌شود.
- ۸- دلایل موافقان و مخالفان اعتبار قرائت شاذ در زبان عربی میان علما و نحله‌های مختلف اسلامی همواره مطمع نظر بوده است برخی معتقدند زبان قرائت شاذ فصیح و در زبان عربی معتبر است گروهی نیز قرائت شاذ را بخشی از سبعه احرف می‌دانند یا همان قرائت‌های شش گانه بر جای مانده از عثمان تلقی کرده‌اند.

### پی‌نوشت‌ها

- [۱] نافع بن عبد الرحمن بن ابی نعیم (م ۱۶۹ق) از جمله قاریان هفت‌گانه است که ایرانی و اهل اصفهان بوده و قرائت را از گروهی از تابعین در مدینه فرا گرفته و مسئول آموزش قرآن در مدینه بوده است. (ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، بی‌تا: ۱۱۲/۱؛ زرکلی، الأعلام؛ قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ۱۹۸۰: ۵/۸) و از این رو به نافع مدنی مشهور است. از جمله راویان بی واسطه نافع مدنی، ورش و قالون است.
- [۲] تعریف تواتر نزد محدثان و قراء و اصولیان عبارت است از: روایتی که تا انتها جماعتی نقل کنند بدون اینکه تعداد آنها معین باشد و مفید علم نماید (کلبی الغرناطی، تقریب الوصول إلى علم الأصول، ۱۴۱۰: ۷۷؛ سیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، ۱۹۷۹: ۲/۱۷۶). اگر تواتر قرائتی ثابت شود نیازی به موافقت با زبان عربی و رسم مصاحف عثمانی نیست و قبول آن واجب و قرآنی بودن آن قطعی است (ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، ۱/۱۳).
- [۳] قرائت آحاد نیز عبارت است از: قرائتی که یک یا دو یا جماعتی که تعداد آن به حد تواتر و شهرت نرسیده باشد، روایت کنند.
- [۴] قرائت مستفیض عبارت است از: قرائتی که نقل آن شایع و مردم مقبولیت آن را پذیرفته باشند و موافق عربیت و رسم مصاحف باشد. اعتبار قرائت مستفیض بین قرائت متواتر و آحاد است، قرائت متواتر مفید علم و قرائت آحاد مفید ظن است (عسقلانی، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر، ۱۹۸۵: ۲۴).

[۵] اختیار در قرائت عبارت است از: وجهی که قاری قرآن آن را از میان وجوه مختلفی که برای او نقل شده اختیار و انتخاب می‌کند. (ر.ک: ابي البقاء، الکلیات، ۱۴۱۲: ۶۲؛ مکی بن ابي طالب القیسی، الإبانة عن معانی القرائات، ۱۹۷۹: ۳۸) این تعریف در حوزه قرائت یعنی انتخاب قاری از میان آنچه آن را بر شیوخ و اساتید خود قرائت کرده است.

[۶] تنافر، صفتی است در توصیف کلمه‌ای که تلفظ آن برای زبان سنگین و سخت است و نمی‌توان به آسانی آن را بر زبان جاری کرد (سیوطی، المزهرة فی علوم اللغة وأنواعها، ۱۹۸۶: ۱/ ۲۱۴).



## منابع

١. آلوسی (محمود شكري)، اتحاف الأمجاد في ما يصح به الإستشهاد، عراق: احياء التراث الإسلامي، ١٤٠٢ق.
٢. ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: محمود محمد طناحي و طاهر احمد زاوي، قم: موسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ١٣٦٧ش.
٣. ابن اثير، مبارك بن محمد، الكامل في التاريخ، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٧ق.
٤. ابن تيميه، أبي العباس أحمد، مجموع فتاوى ابن تيميه، جمع و تدوين: عبدالرحمن بن محمد قاسم، المكتب التعليمي السعودي بالمغرب، بي.تا.
٥. ابن جزري، ابو الخير محمد بن محمد، منجدالمقرئين و مرشد الطالبين، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٠ق.
٦. ابن جزري، ابو الخير محمد بن محمد، النشر في القرائات العشر، بيروت: دار الكتب العلمية، بي.تا.
٧. ابن جزري، ابو الخير محمد بن محمد، غايه النهايه فى طبقات القراء، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٢ق.
٨. ابن جزري، ابو الخير محمد بن محمد، التمهيد فى علم التجويد، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
٩. ابن جنى، أبى الفتح عثمان، المحتسب فى تبيين وجوه القرائات و الإيضاح عنها، عربستان: لجنة إحياء التراث الإسلامى، ١٩٦٦م.
١٠. ابن جنى، أبى الفتح عثمان، الخصائص، تحقيق: محمدعلى نجار، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٩٥٢م.
١١. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، نزهه النظر فى توضيح نخبه الفكر، تحقيق: شيخ محمدعويضة، ناشر فاروقى كتب خانه ملتان، ١٩٨٥م.
١٢. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، فتح البارى شرح صحيح البخارى، تصحيح: محب الدين خطيب، دار الريان للتراث، ١٤٠٧ق.

۱۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۱م.
۱۴. ابن خالویه، أبی عبدالله حسین بن أحمد بن حمدان، مختصر شواذ القرآن من کتاب البدیع، مصر: الطبعة الرحمانية بمصر، بی تا.
۱۵. ابن العربی معافری، محمد بن یعقوب، القبس فی شرح موطأ مالك بن انس، بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۲م.
۱۶. ابن عربی، أحكام القرآن، تحقیق: علی محمد البجاوی، دارالمعرفه، بی تا.
۱۷. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۱۸. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. ابن مجاهد، أبی بکر احمد بن موسی، السبعه فی القرائات، تحقیق: شوقی ضیف، ۱۹۸۰م.
۲۰. ابن منیر اسکندری، الإنتصاف فیما تضمنه الکشاف من الإعترال، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۱. أبی البقاء، کلیات، إعداد و فهرسه: عدنان درویش و محمد المصری، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲ق.
۲۲. ابن أبی داوود سجستانی، أبی بکر عبدالله، المصاحف، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
۲۳. أبی سهل، محمد بن احمد، اصول السرخسی، حیدرآباد: لجنه إحياء المعارف النعمانيه بحیدرآباد، ۱۳۷۲ق.
۲۴. أبی شامه، عبدالرحمن بن اسماعیل، ابراز المعانی من حرز الأمانی فی القراءات السبع، تحقیق: ابراهیم عطوه عوض، مصر: مطبعة البابی الحلبي بمصر، ۱۴۰۲ق.
۲۵. أبی شامه، عبدالرحمن بن اسماعیل، المرشد الوجیز إلى علوم تتعلّق بالکتاب العزیز، بیروت: دارصادر، ۱۹۷۵م.
۲۶. احمد بن حنبل، المسند، بیروت: دار صادر، بی تا.

٢٧. ازهرى، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
٢٨. اندلسى ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: محمد جميل صدقى، بيروت: دار الفكر، ١٤٢٠ق.
٢٩. أنيس، ابراهيم، أصوات اللغويه، مصر: مكتبة الأنجلو المصرية، ١٩٧٩م.
٣٠. بابر تى، شرح التلخيص للبابرى، تحقيق: مصطفى رمضان، طرابلس ليبيا: المنشأ العامه للتوزيع و النشر و الإعلان، ١٣٩٢ق.
٣١. بغدادى، عبدالقادر بن عمر، خزانه الأدب و لب لسان العرب، تحقيق: عبدالسلام هارون، مكتبة الخانجى، ١٤٠٦ق.
٣٢. بوشىخى، شاهد، مصطلحات النقد العربى لدى الشعراء الجاهلين و الإسلاميين قضايا و نموذج، بى جا: دارالقلم، ١٤١٣ق.
٣٣. بيلى، احمد، البيلى، الإختلاف بين القراءات، بيروت: نشر دار الجيل، بى تا.
٣٤. تحشى منياوى، مخلوف بن محمد، حاشيه على شرح جوهر المكنون فى معانى و البيان و البديع، قاهره: مطبعة حجازى، بى تا.
٣٥. ثعلب، فصيح الثعلب و الشروح التى عليه، تحقيق: عبدالمنعم خفاجى، مكتبة التوحيد المطبعة النموذجيه العلميه الجديد، ١٩٤٩م.
٣٦. جرجانى، على بن محمد، التعريفات، قم: ذوى القربى، ١٤٣٣ق.
٣٧. دانى، أبى عمرو، الأحرف السبعة للقرآن، تحقيق: عبدالمهيمن الطحان، مكّه: مكتبه المناره مكّه المكرّمه جامعه أمّ القرى، ١٤٠٨ق.
٣٨. دانى، أبى عمرو، المقنع فى معرفه مرسوم مصاحف أهل الأمصار، تحقيق: محمد احمد دهمان، الطبعة الثانيه، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٣ق.
٣٩. دمياطى، احمد بن محمد، اتحاف فضلاء البشر بالقراءات الأربع عشر، تحقيق: محمد اسماعيل شعبان، بيروت: مكتبة الكليات الأزهرية، ١٤٠٧ق.
٤٠. ذهبى، شمس الدين، معرفه القراء الكبار، تحقيق: بشار عواد معروف، شعيب الأرنؤوط و صالح المهدي عباس، مؤسسه الرساله، ١٤٠٨ق.
٤١. زجاج، أبى اسحاق، معانى القرآن و إعرابه، شرح و تحقيق: عبدالجليل عبده شبلى، عالم الكتب، ١٤٠٨ق.

۴۲. زرکلی، خیرالدین، الأعلام؛ قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، الطبعة الخامسة، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰م.
۴۳. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
۴۴. زمخشری، محمود بن عمر، کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۴۵. سخاوی، علم الدین علی بن محمد، جمال القراء و کمال الإقراء، تحقیق: علی حسین البواب، مکة: مکتبه التراث، ۱۴۰۸ق.
۴۶. سمران، محمود، علم اللغة، دارالفکرالعربی، بی تا.
۴۷. سیبویه، أبی بشر عمرو بن عثمان، کتاب، تحقیق: عبدالسلام هارون، الطبعة الثانية، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۴۰۸ق.
۴۸. سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۴۹. سیوطی، جلال الدین، المزهرة فی علوم اللغة و أنواعها، بیروت: مکتبه العصریه صیدا، ۱۹۸۶م.
۵۰. سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۹م.
۵۱. شوکانی، تفسیر الشوکانی: فتح القدير الجامع بین فنی الروایه و الدرايه من علم التفسیر، بی نا، بی تا.
۵۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۵۳. عبدالشکورالکنوی، محمد، فواتح الرحموت شرح مسلم الثبوت، مصر: المطبعة الامیریة بمصر، ۱۳۲۴ق.
۵۴. عبدالصبور، شاهین، تاریخ القرآن، انتشارات دارالکاتب العربیه، سال ۱۹۶۶م.
۵۵. عبدالوهاب سبکی، تاج الدین، حاشیه البنانی علی شرح المحلی علی جمع الجوامع، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۵۶. سبکی، عبدالوهاب بن ابی الحسن علی، جمع الجوامع مع حاشیه حسن العطار، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.

٥٧. عجلوني، اسماعيل بن محمد، كشف الخفاء و مزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس، دار إحياء التراث العربى، الطبعة الثالثة، ١٣٥١ق.
٥٨. فراء، يحيى بن زياد، معانى القرآن، تحقيق: احمد يوسف نجاتي، مصر: دارالمصريه للتأليف و الترجمة، بي.تا.
٥٩. قابه، عبدالحليم بن محمد الهادى، القرائات القرآنيه، بيروت: دار الغرب الاسلامى، ١٩٩٩م.
٦٠. قرشى، عبدالله بن حماد بن حميد، القراءات الشاذة و اثرها فى التفسير، مجله پژوهش هاى قرآنى مؤسسه امام شاطبى شماره ٧، جمادى الاخرى ١٤٣٠ق.
٦١. قسطلانى، شهاب الدين أبى العباس أحمد بن محمد، لطائف الإشارات لفنون القرائات، تحقيق: عامر سعيد و عبدالصبور شاهين، قاهره: المجلس الأعلى للشؤون الإسلاميه لجنه أحياء التراث الإسلامى، ١٩٧٢م.
٦٢. كلبى الغرناطى، أبى القاسم محمد بن أحمد، تقريب الوصول إلى علم الأصول، تحقيق: محمد على فركوس، مكتبه الفيصليه، ١٤١٠ق.
٦٣. مجتبى محمود عقله بنى كنانه با راهنمايى استاد دكتور عبدالله ابوالسعود بدر ياسين، القرائات الشاذة الوارده عن القراء العشره منزلتها و اثرها فى معنى التوجيه التفسيرى و ترجمته، انتشارات دانشكده الشريعه و الدراسات الإسلامى گروه اصول الدين دانشگاه يرموك سال ١٤٣٣ق - ٢٠١٢م
٦٤. مختار عمر، أحمد، سالم مكرم عبدالعال، معجم القرائات القرآنيه، الطبعة الثانيه، كويت: جامعه الكويت، ١٤٠٨ق.
٦٥. مكى بن ابى طالب القيسى، محمد، الإبانة عن معانى القرائات، تحقيق: محمد محيى الدين رمضان، دار الأمون للتراث، ١٩٧٩م.
٦٦. معرفت، محمد هادى، التمهيد فى علوم القرآن، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
٦٧. مهدوى، أبو العباس أحمد بن عمار، شرح الهداية، رياض: مكتبة الرشد، ١٤١٥ق.
٦٨. نووى، يحيى بن شرف، التبيان فى آداب حمله القرآن، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٠٣ق.

٦٩. نووی، یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، لبنان: دارالکتب العربی، ١٤٠٧ق.

٧٠. نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، دارالفکر، بی تا.

٧١. نویری، محمد بن محمد، شرح طیبیه النشر فی القرائات العشر، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ١٤٢٤ق.

٧٢. نویری، محمد بن محمد، القول العجاذ لمن قرأ بالشواذ، تحقیق: عبدالفتاح أبوسنه، أزهر مصر، لجنه إحياء التراث الإسلامی، لمجمع البحوث الإسلامیه، ١٤٠٦ق.